

## اقدامات امام کاظم علیه السلام در راستای اثبات امامت ایشان

### در منابع شیعه و اهل سنت

حمیده عراقیان / دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران / Hamide.araqian@gmail.com  
اردشیر اسدیگی / استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسؤل) / Jafar.asadbeigi@gmail.com  
شهربانو دلبری / استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران / tarikh\_2003@yahoo.com  
تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۰۳ / (DOI): 10.22034/shistu.2021.525017.1995

### چکیده

«امام کاظم علیه السلام» در ابتدای امامت، با چالش‌هایی روبه‌رو بودند که این چالش‌ها موجب شد اقدامات ایشان به عنوان قرینه فعلی، علاوه بر دلایل نقلی قابل توجه باشد. اهداف اصلی تحقیق، چگونگی و دلایل امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام و نیز اقدامات ایشان در اثبات این موضوع با استفاده از منابع شیعه و اهل سنت صورت گرفته است. سؤال اصلی این تحقیق نیز عبارت است از اینکه «مهم‌ترین اقدامات امام کاظم علیه السلام در جهت اثبات امامت ایشان با توجه به چگونگی و دلایل امامت آن حضرت در منابع شیعه و اهل سنت چیست؟» این تحقیق با روش «توصیفی، تحلیلی و تطبیقی» به این نتیجه دست یافت که برای انتخاب امام، شروطی، مانند «وصیت، علم خاص، ودایع و سن» ملاک تعیین شده و بنا به دلایل یقینی، مشخص می‌شود که امام کاظم علیه السلام شروط امامت را داشته‌اند. علاوه بر احادیث و دلایل منقول در خصوص امامت ایشان، مهم‌ترین اقدامات ایشان - که عبارت است از: وارستگی مادی و سیاسی، شفاف‌سازی در غصب حکومت شیعیان، مقابله علمی با جریان‌های انحرافی و فرقه‌های مختلف شیعه، مناظره با خلفای عباسی و انتخاب رویکرد تقیه - گویای آن است که طرز فکر امام کاظم علیه السلام طرز فکر یک «ولی، امام و زعیم» امت است؛ زیرا از یک سو، جامعه شیعیان را از راه «تقیه» و «وکالت» مدیریت کرده‌اند و از سوی دیگر، برای اثبات حقانیتشان از راه‌های گوناگون، مانند مناظره و شجاعت در بیان، تلاش نمودند و از نظر علمی و فرهنگی با بزرگ‌ترین چالش زمان خود، مقابله کردند و خط‌مشی آگاهانه‌ای را بنیان نهادند.

کلیدواژه‌ها: امامت، امام کاظم علیه السلام، خلفای عباسی، شیعه، اهل سنت.

## مقدمه

یکی از چالش‌هایی که شیعه همواره با آن مواجه بوده موضوع «شناخت امام زمان خود» بوده که این کار، هم برای افراد حاضر در هر زمان و هم برای آیندگان مؤثر بوده، به‌گونه‌ای که برای حقانیت آخرین امام شیعیان، لازم است تا سلسله امامت مشخص باشد. این در حالی است که بارها سلسله امامت در زمان‌های گوناگون از باور افرادی قطع گردیده و امامان شیعه در نظر این گروه‌ها، افراد مختلفی بوده‌اند. (مسعودی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۹۷) مهم‌ترین این گروه‌ها عبارتند از: (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۵)

۱. شیعه کیسانیه که معتقد به ادامه داشتن نسل ائمه اطهار علیهم‌السلام از محمد حنفیه، فرزند علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، است. البته در این گروه، کسانی هستند که شخصیت محمد حنفیه را به‌عنوان امام چهارم معرفی نموده‌اند. (یکی از انتقادات به شخصیت مختار ثقفی نیز اعلام حکومت از طرف این شخص است. در برخی از کتب، از این گروه، به «مختاریه» نام برده شده است. ر.ک. جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۲۰۷)

۲. شیعه زیدیه که معتقد به امامت زید بن علی سجاد هستند (متضاد امامت امام پنجم).

۳. شیعه اسماعیلیه که معتقد به امامت اسماعیل بن جعفر صادق هستند (متضاد امامت امام هفتم).

۴. شیعیان علوی و غالیان دوازده‌امامی که قایل به حلول الهی برای ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند (متضاد با فلسفه امامت).

شمار فرقه‌های مذکور به بیش از ۳۰۰ می‌رسد که این موضوع اساساً محل بحث است که اگر شیعه چالش‌های تشخیص امامت پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را درک کرده، چرا تکلیف امامان شیعه پس از امام علی علیه‌السلام به‌وضوح مشخص نشده است تا چالش زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تکرار نگردد؟ (مغنیه، ۱۳۵۵، ص ۹-۱۴ / نمازی شاهرودی، ۱۴۱۸، ص ۱۴۴-۱۴۵) البته در این خصوص، پاسخ‌هایی مانند شرایط زمانی و احتمال قتل ائمه اطهار علیهم‌السلام و لزوم تلاش شیعیان در شناخت امام زمان خود مطرح شده که بررسی آن از

اهداف این مقاله خارج است. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. ابن خلدون، ۱۳۵۲، ص ۳۶۳-۳۸۸ / طوسی، ۱۳۸۱ ق)

با این حال، در خصوص امامت و زعامت شیعه، در اواخر دوران امام صادق علیه السلام و نیز پس از ایشان، بحران‌های متعددی به وجود آمد که تشخیص امام زمان را سخت گردانید و رویکرد شیعه از مقابله با جور حاکمان به مقابله با امامان دروغین تغییر کرد. امام کاظم علیه السلام در زمان خویش، علاوه بر گروه غالیان، با دو امامزاده به نام‌های عبدالله (فرزند ارشد پس از امام صادق علیه السلام) و اسماعیل (فرزند ارشد امام صادق علیه السلام) که در زمان ایشان فوت کرد) روبه‌رو بود که هر دو منجر به قطع سلسله امامت امام دوازدهم شدند و شرایط سایر امامان نیز در صورت افزایش اعتقاد به این دو شخصیت، در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت.

دغدغه این مقاله آن است که به این سؤال پاسخ دهد: امام کاظم علیه السلام، چگونه به‌عنوان امام شیعیان شناخته شدند؟ آیا ممکن است علاوه بر مطالب منقول، از طریق اقدامات سیاسی بتوان به امامت ایشان پی برد؟

در این زمینه تلاش می‌شود تا با بررسی آثار تاریخی و روایی و مطالعه شخصیت و اقدامات ایشان، موضوع مشخص گردد. علاوه بر آن، از منابع اهل سنت برای اثبات اصل امامت نمی‌توان استفاده کرد، بلکه توصیفات آنان از امام کاظم علیه السلام منبعی برای این تحقیق به شمار می‌آید.

نکته قابل تأمل در این زمینه آن است که با بررسی آثار تاریخی، مانند تاریخ یعقوبی به علت آنکه بیشتر برای معرفی اقدامات حاکمان زمان و توصیف زمان‌های مذکور کوشیده‌اند، نمی‌توان انتظار داشت مطلب خاصی در قبال امامان پس از امام حسین علیه السلام نقل کنند و ذکر شهادت آنان، شاید تنها مطلب مرتبط با این نوشته باشد. (برای نمونه، ر.ک. یعقوبی، ۱۳۶۲) بنابراین، تلاش می‌شود تا از تمام امکانات برای بررسی موضوع امامت امام کاظم علیه السلام استفاده گردد.

### چگونگی و دلایل امامت امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

همه امامان شیعه در آغاز امامت خود، مشکلاتی داشتند. امام کاظم علیه السلام هم از این موضوع مستثنا نبودند. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. طباطبائی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۷۳-۱۰۶) امامت هر امامی از راه‌های گوناگون قابل تشخیص است:

نخستین معیار وصیت بر امامت او از سوی امام قبلی است. امام صادق علیه السلام، به امامت امام کاظم علیه السلام و وصایت ایشان تصریح نمودند. (کلینی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۶۹۱ و ۶۳۹) البته در برخی منابع، این وصیت الهی دانسته شده است و به خواست و اراده امام باز نمی‌گردد. (طبری، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵۷۰)

معیار دوم علم و دانش امام است؛ موضوع تعیین‌کننده‌ای که به معنای عام و خاص تقسیم می‌گردد. معنای عام آن داشتن دانش فقه است. (البته اگر این ملاک باشد شخصیت محمد حنفیه نیز قابلیت امامت دارد.) معنای خاص علم ویژه امامان است که قبل از شهادت هر امام، به امام بعدی منتقل می‌شود (که این تنها شامل دوازده امام شیعیان می‌شود). (کلینی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۶۴۸ / صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۹۳) البته برخی از محققان از این موضوع با عنوان «ودایع امامت» نام برده‌اند و آن را علوم خاص نزد امام می‌دانند و از آن به «سلاح» تعبیر شده است. (صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۷۹)

سومین معیار فرزند ارشد بودن امام و یا بزرگ‌تر بودن ایشان است. در این باره، از امام صادق علیه السلام روایتی وجود دارد که ایشان فرزند بزرگ‌تر را در صورتی که در او عیبی نباشد، امام معرفی نموده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۷۱۱)

امام کاظم علیه السلام از معیارهای مزبور (وصیت، علم خاص، ودایع و سلاح، سن)، همه را دارا بودند. در خصوص فرزند ارشد بودن ایشان هم، باید اذعان کرد که وفات جناب اسماعیل در زمان امام صادق علیه السلام اتفاق افتاده و این در اسناد محکم، مانند کتاب اعلام الوری، اثر طبرسی (۱۴۱۷ ق) ثبت شده و برخی از منابع وفات جناب عبدالله را نیز ذکر کرده‌اند؛ ولی در نهایت، ایشان نیز پس از مدت کوتاهی (۷۰ روز) وفات یافت. بنابراین، ایشان پس از این افراد، فرزند ارشد محسوب می‌شدند.

اما پیش از بررسی چگونگی و دلایل امامت امام کاظم علیه السلام، لازم است به شرایط زمانی ایشان اشاره شود. امام کاظم علیه السلام در زمان منصور دوانقی به امامت رسیدند. به سبب وجود بحران‌های سیاسی زمانه و نیز مناقشاتی که میان امام صادق علیه السلام و خلیفه (منصور دوانیقی یا عباسی) وجود داشت، ایشان همواره زیر نظر بودند و خلیفه تلاش می‌کرد تا وصی بعد از امام صادق علیه السلام را شناسایی کند و از ابتدا او را تحت کنترل قرار دهد. با این حال، امام صادق علیه السلام با شناختی که از شرایط زمانی و شخص خلیفه داشتند، پنج وصی را برای خود معرفی نمودند: شخص خلیفه، فرماندار مدینه، فرزند بزرگ امام، همسر امام و امام کاظم علیه السلام. (کلینی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۴۷۷) بدین سان، چالشی برای خلیفه به وجود آمد و سرعت در تحدید و فشار از امام بعدی با تیزهوشی امام صادق علیه السلام برداشته شد. در منابع گوناگون، بر قدرت عباسیان در حاکمیت تأکید شده و ادعای شرایط بحرانی در اواخر عمر امام صادق علیه السلام نیز تأیید گردیده است. (جوزانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۰۳ / هیتمی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۴ / عطاردی، ۱۴۰۹)

بدین‌رو، شرایط زمانی موجب شد امام صادق علیه السلام راه خاصی برای معرفی امام بعد از خود انتخاب کنند. با این حال، این انتقاد به امام صادق علیه السلام که فرقه‌های به وجود آمده پس از ایشان، بیش از سایر ائمه است و امام صادق علیه السلام می‌توانستند موجب انسداد این فرقه‌ها شوند. ولی باید شرایط زمانی را عامل اصلی به وجود آمدن این فرق بدانیم. نوبختی در فرق الشیعه، شش گروه را پس از امام صادق علیه السلام ذکر می‌کند که برخی از گروه‌ها (گروه اول) به امامت فرزند ارشد امام، یعنی «عبدالله» اعتقاد داشتند، ولی با توجه به ناتوانی وی در پاسخ‌گویی به مسائل شرعی و فوت ایشان ۷۰ روز پس از شهادت امام صادق علیه السلام و فرزند نداشتن او، بعد از گذشت مدتی به امامت امام کاظم علیه السلام گرویدند. برخی از گروه‌ها نیز بر زنده بودن اسماعیل، فرزند دیگر امام، اصرار داشتند (گروه دوم) و برخی هم امامت فرزند اسماعیل را قبول داشتند. (گروه سوم). مهدویت امام صادق نیز اعتقاد یکی دیگر از فرقه‌ها در آن زمان است. در این زمینه، چون عده‌ای نتوانستند موفق به

تشخیص امام بعدی شوند فرقه شش امامی را به وجود آوردند. (گروه چهارم) گروهی نیز امامت فرزند دیگری از فرزندان امام باقر علیه السلام به نام «محمد» معروف به «دیاج» را پذیرفتند. (گروه پنجم) در نهایت هم امامت امام کاظم علیه السلام مطرح شده است (گروه ششم). (نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۷۷-۸۰ نیز برای مطالعه بیشتر، ر.ک. طبرسی، ۱۴۰۳، ص ۲۸۰-۳۱۰)

در منابع اهل سنت، گرچه اساساً موضوع امامت امام کاظم علیه السلام مطرح نشده، ولی از ایشان به‌عنوان شخصیتی بافضیلت یاد کرده‌اند. برخی از محققان در توصیف ایشان، بر این مطلب اصرار دارند که ایشان، فرزند امام علی علیه السلام هستند یا نسب ایشان به امام علی علیه السلام می‌رسد و این امکان وجود ندارد که ایشان را به‌عنوان فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدانیم (منزوی، ۱۴۰۰، ج ۱۸، ص ۴۵۰ / عسقلانی، ۱۳۲۵، ج ۷، ص ۱۷۴ / بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۸ / ابن خلکان، ۱۲۵۶، ج ۵، ص ۳۰۸) البته بعدها امام کاظم علیه السلام در مناظرات خود با هارون الرشید عباسی، به این موضوع پاسخ دادند.

علاوه بر اختلاف در نسب امام کاظم علیه السلام، در منابع اهل سنت به تاریخ ولادت ایشان نیز اشاره شده است که در این خصوص، اتفاق نظر وجود دارد. منزوی، ۱۴۰۰، ج ۱۸، ص ۴۵۲ / عسقلانی، ۱۳۲۵، ج ۷، ص ۱۸۵ / بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۸ / ابن خلکان، ۱۲۵۶، ج ۵، ص ۳۱۰) در قبال سیره امام کاظم علیه السلام، همچون عبادت، فضیلت، اخلاق، ادب، سخاوت و ادای دین مردم نیز مطالبی در منابع اهل سنت وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. جنتی، ۱۳۸۷، ص ۳-۱۱)

اگر به کتب گوناگون رجالی، مانند الکافی، اعلام الوری و بحار الانوار مراجعه کنیم، مشخص می‌گردد که روایات متعددی از سوی امام صادق علیه السلام در اثبات امامت امام کاظم علیه السلام وجود دارد که بررسی آن، تکرار محسوب می‌شود. ولی این مطلب غیرقابل انکار است که چالش‌هایی در شناخت امام پس از امام صادق علیه السلام وجود داشته است. به نظر می‌رسد به این چالش اگرچه در آثار گوناگونی پاسخ داده شده، (طباطبائی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۷۳-۱۰۶) ولی همواره به‌عنوان پاشنه آشیل و نقطه ضعف در مذهب تشیع باقی مانده

است. از کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم تا زمان دوازدهمین امام، ابهامات اینچنینی وجود داشته و خفقان و شرایط سیاسی زمانه علت اصلی این ابهامات معرفی شده و یا به سختی باید برخی از موضوعات را اثبات کرد، به گونه‌ای که رفتار صریح و عینی را نادیده گرفت و فرضیه‌ای را با چندین شرط، نظر برحق دانست و پذیرفت.

به نظر می‌رسد می‌توان سوای از ادله مذکور در اثبات امامت امام کاظم علیه السلام، موضوع را از زاویه دیگری نیز بررسی کرد؛ یعنی اقدامات امام کاظم علیه السلام و تقابل ایشان با خلفای عباسی نیز می‌تواند دلیل بر این باشد که ایشان خود را امام شیعیان معرفی نموده است و حتی بر اساس اقدامات ایشان، موضوع امامت و زعامت شیعه اثبات می‌شود که در ادامه، اقدامات سیاسی و امام‌گونه ایشان در اثبات امامت بررسی خواهد شد.

#### اقدامات سیاسی امام کاظم علیه السلام در جهت اثبات امامت خود

آنچه در این قسمت به عنوان دغدغه مطرح است یافتن پاسخ برای این سؤال است که آیا ممکن است علاوه بر موضوعات منقول، از طریق اقدامات سیاسی ایشان، بتوان به امامت آن حضرت پی برد؟

در منابع شیعه، پیش از پرداختن به اقدامات سیاسی، به اقدامات خلفای عباسی توجه شده است؛ بدین گونه که تغییر حکومت از امویان به عباسیان و استفاده ابزاری آنها از دین و مذهب و نزدیکی آنان به پیامبر (جناب «عباس» عموی پیامبر) در مقایسه با حکومت امویان، یکی از موضوعات سیاست‌گونه‌ای بود که خلفای عباسی به آن تمایل داشتند و موجب شد تا به مدت ۲۰۰ سال (۱۳۱-۳۳۴ ق) زمامداری جامعه اسلامی را در اختیار بگیرند. البته قریب ۳۰۰ سال بعد نیز خلفای عباسی به صورت نمادین وجود داشتند، ولی قدرت و اقتدار آنان، به ویژه پس از ظهور دولت آل بویه، کاسته شد و مانند گذشته نبود. (مکی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰-۱۲۴) در نتیجه، خلفای عباسی در تلاش بودند تا از راه‌های گوناگون، بر قلت شیعیان مؤثر باشند و موجب انزوای آنان شوند.

استفاده از شیوه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و در نهایت، جبر و سلب آزادی و حیات، مجموعه اقدامات عباسیان بود که راه‌های تشکیل حکومت علوی و ادامه مسیر امام علی علیه السلام را مسدود می‌ساخت. به عبارت دیگر، باید بر این مطلب تأکید کرد که خلفای عباسی از ابتدا، در فکر قتل امامان شیعه نبودند، بلکه قتال با آنان را از طرق مختلف آزمودند تا آثار اندیشه شیعه به‌طور کلی و عمیق حذف گردد؛ ولی هر گاه موفقیت آنان برای این موضوع کاهش می‌یافت، موضوع زندان و قتل آنان را مطرح می‌کردند. به عبارت دیگر، خلفای عباسی، مراحل گوناگونی مانند سرکوب شیعیان، انزوای امامان، ایجاد تشنت آراء در عقاید شیعه، و چیره ساختن فقهای سایر فرق را امتحان کردند و پس از مشاهده بی‌نتیجه ماندن این راه‌ها، شهادت ایشان را آخرین گزینه یافتند. دلیل بر این مدعا اقدامات مأمون عباسی در قبال امام رضا علیه السلام است. (خراسانی، ۱۳۴۷، ص ۵۰۲-۵۱۰)

البته نظر مخالف مبنی بر اینکه از ابتدا فکر قتل امامان شیعه در ذهن خلفای عباسی وجود داشته نیز غیر قابل انکار است و دلیل بر این مدعا نیز اقدامات امام حسن عسکری علیه السلام در حفظ جان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۰۷-۳۱۰)

امامان شیعه، به‌ویژه امام کاظم علیه السلام، با توجه به بحران‌های دوران امامت ایشان و افزایش فرقه‌های مختلف شیعه و شرایط به وجود آمده پس از امام صادق علیه السلام، وظایف بیشتر و متفاوتی نسبت به سایر ائمه اطهار علیهم السلام داشتند. ایشان ضمن برخورد با جریان‌های انحرافی، جنگ‌های فرهنگی و اجتماعی خلفای عباسی، لزوم تقیه به علت خفقان و ظلم علنی حاکمیت، باید اقدامات دیگری نیز برای باقی ماندن مذهب شیعه انجام می‌دادند. این اقدامات باید تثبیت‌کننده شخصیت و جایگاه ایشان می‌بود تا جامعه در شناخت امام خود گمراه نگردد. بدین‌روی، در دوران امامت خود، دست به اقداماتی سیاسی زدند که ویژه شخصیت آن حضرت است و با توجه به آنها، این شخصیت در آن برهه از تاریخ، به‌عنوان امام شناخته می‌شود. کسی که ۳۵ سال امامت شیعیان را به عهده داشت و پس از امام مهدی



(عجل الله تعالی فرجه الشریف) دومین امامی است که از نظر زمانی امامت داشته، جمعی از اقدامات سیاسی را برای زنده نگه داشتن مذهب شیعه انجام داده که عبارت است از:

### ۱. وارستگی مادی و سیاسی

در دوران منصور عباسی، امام کاظم علیه السلام علی رغم مخالفت و اکراه صریح ایشان، به عنوان نماینده خلیفه در جشن نوروز ایرانیان حاضر شدند. در این جشن هدایایی به خلیفه و خزانه تقدیم گردید و مقرر شد که امام هدایا را بگیرند. امام کاظم علیه السلام نیز این هدایا را گرفتند و به خلیفه خبر دادند. خلیفه نیز این اموال را به امام کاظم علیه السلام بخشید. (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۳۴۴) برخی از محققان در این باره گفته اند که قصد خلیفه، از بین بردن وجهه امام و تهدیدی برای امام بوده است. (رفیعی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۵) البته نگارنده علت این برداشت را درک نمی کند و از قضاوت مقرضانه دوری می نماید. امام کاظم علیه السلام نیز هدایا را به پیرمرد نیازمندی که در همان جلسه شعری از امام حسین علیه السلام خوانده بود تقدیم کردند و وارستگی ایشان از اموال دنیا نمایان شد. علاوه بر این، مخالفت امام با این پیشنهاد که نماینده خلیفه باشند حاکی از آن است که ایشان هیچ گاه پست و مقامی را از خلیفه مطالبه ننموده و به عکس، علاوه بر وارستگی مادی، وارستگی سیاسی نیز دارند.

در منابع اهل سنت نیز به سخاوت و رفتار کریمانه امام توجه شده است؛ چنان که در کتاب تاریخ بغداد، شیوه توزیع دینار و درهم ایشان در کیسه های بزرگ و کوچک، ضرب المثل شده (بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۷) و صاحب کتاب وفیات الاعیان نیز این موضوع را مطرح کرده است. (ابن خلکان، ۱۲۵۶، ج ۵، ص ۳۰۷) پرداخت دین یکی از اشخاص به نام «محمد بن عبدالله بکری» و کشاورزی با نام «عیسی بن محمد مغیث قرظی» نیز نمونه دیگری از سخاوت و وارستگی مادی ایشان است. (بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۷) عدم تمایل به اخذ منصب حکومتی نیز در روایتی که از ایشان به زیاده ابی سلمه آمده

است، نشان می‌دهد که همکاری با عباسیان را همکاری با طاغوت می‌دانستند و در صورتی که اجباری به این موضوع نبود از آن سرباز می‌زدند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۱۷) مقابله با طاغوت و رسوا کردن اقدامات عباسیان نیز از دیگر اقدامات امام محسوب می‌شود. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. پاک‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۴۶-۴۹)

اکنون سؤال این است که آیا وارستگی مادی و سیاسی می‌تواند دلیلی بر امامت باشد؟ پاسخ مثبت است. با گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال از اسلام و وقایع گوناگون، همچنان مشاهده می‌شود که امامان شیعه متهم به حکومت‌طلبی و جنگ برای خلافت هستند. متأسفانه همواره این اتهام وجود داشته است که امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) قصد دنیاطلبی داشتند و در ظاهر، مدعی اصلاح اسلام و مسلمان بودند، ولی در باطن، در پی دنیاطلبی و ثروت‌اندوزی بودند. اما این نمونه‌ها نشان می‌دهد که دور شدن از مال‌اندوزی و دنیاطلبی از صفات امامان شیعه بوده و به طور خاص، امام پنجم نیز این ویژگی را داشتند.

## ۲. شفاف‌سازی در غصب حکومت شیعیان

درباره دو خلیفه عباسی، مهدی و هارون‌الرشید، موضوع بازپس دادن فدک مطرح است. امام کاظم علیه‌السلام با مشخص کردن حدود فدک، نشان دادند که خلفای عباسی باید تمام حکومت را پس بدهند و آنان عملاً حکومت را غصب کرده‌اند. (کلینی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۵۴۳)

در نمونه‌ای دیگر، هارون‌الرشید با سلام کردن به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود را پسرعموی پیامبر و امام کاظم علیه‌السلام خود را فرزند پیامبر خواندند. (عطاردی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۵۷) در این موضوع نیز نزدیک‌تر بودن قرابت به پیامبر را، که پیش‌تر ابزاری برای خلفای عباسی بود، با تدبیر خاص خود، به صورت شفاف بیان کردند و اجازه استفاده ابزاری از این موضوع را به خلفای عباسی ندادند.

ممکن است این اشکال مطرح شود که از یک سو، مدعی وارستگی سیاسی امام کاظم علیه السلام هستید، اما از سوی دیگر، در موضوع فدک، امام تمام حکومت اسلامی را مطالبه کردند و بین این دو تناقض وجود دارد.

پاسخ این است که امام کاظم علیه السلام اساساً قصد بازپس‌گیری فدک را نداشتند، بلکه قصد ایشان از طرح این موضوع شفاف‌سازی در غضب حکومت شیعیان بود؛ همچنان که با وجود وارستگی مادی و سیاسی، که امام علی علیه السلام داشتند، در پی اقداماتی با هدف شفاف‌سازی غضب حکومت شیعیان توسط غاصبان بودند.

### ۳. مقابله علمی با جریان‌های انحرافی و فرقه‌های مختلف شیعه

جریان‌های انحرافی و فرقه‌های مختلف شیعه موجب تشتت آراء و اختلاف نظرات شده‌اند. در زمان عباسیان نیز شیعیان با این مشکل مواجه بودند که گروه‌های مختلف سیاسی را به شیعیان نسبت می‌داده‌اند و به این وسیله چهره شیعیان را مخدوش می‌کردند و آن را محملی برای ظلم به آنان می‌شمردند. امام کاظم علیه السلام در مقابل این گروه‌ها، اولاً با تأیید کردن دیدگاه‌های گروه بر حق شیعه و رد دیدگاه‌های دیگر، به گروه‌ها و فرقه‌های مختلف پاسخ می‌دادند و با این کار شیعیان بر حق را سازمان‌دهی می‌کردند. ثانیاً، سوای از رسیدگی به وضعیت فرقه‌های مختلف، امام کاظم علیه السلام در تلاش بودند تا کمترین آسیب به شیعیان وارد نیاید، بدین‌روی، اگر گروهی از علویان دیدگاه خود را به گونه‌ای افراطی مطرح می‌نمودند، با اصلاح نظرات ایشان می‌کوشیدند آنان را از گزند حاکمیت مصون بدارند. ثالثاً، از طریق وکالت، مدیریت خود را بر شیعیان اعمال می‌نمودند و حکومت وکالتی را طراحی کردند. (رفیعی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۱)

یکی از مسائل انحرافی، مسئله ارث نبردن دختر از متوفی است در صورتی که در میان وراثت، عموی متوفی زنده باشد. عباسیان با استفاده از این موضوع، هم به حکومت خود، که آن را ناشی از جدشان (جناب «عباس» عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) می‌دانستند، استناد

می‌کردند و هم می‌خواستند یک حکم فقهی را مخدوش نمایند. (عطاردی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۵۹) امام کاظم علیه السلام در قبال این رویکرد، حدود ارث بردن دایی، خاله و عمه و عمو را مطرح کردند و ارث بردن دختر را لازم دانستند تا عقاید دوره جاهلیت - همانند دیدگاه عباسیان - رجعت نکند. این اقدام امام نیز، هم در احکام و هم در باطل بودن اهداف سیاسی عباسیان نقش داشت.

#### ۴. مناظره با خلفای عباسی

میان امام با منصور عباسی مناظره خاصی صورت نگرفت، در حالی که ده سال پایانی خلافت منصور با ده سال ابتدایی امام کاظم علیه السلام مقارن شده بود. پس از منصور، مهدی عباسی خلیفه شد که در خصوص مسئله تحریم شراب مناظره‌ای ایجاد شد و امام کاظم علیه السلام حکم تحریم شراب را تشریح نمودند. همچنین در اثبات حقانیت شیعه و ماجرای فدک، مناظره دیگری برگزار شد که مهدی عباسی از پاسخ امام کاظم علیه السلام شگفت‌زده گردید. البته مهدی عباسی در خصوص گسترش خانه کعبه از امام استفتا نمود و در نهایت، مطابق نظر حکیمانه امام رفتار کرد. (خراسانی، ۱۳۴۷، ص ۵۰۶)

پس از خلافت ده‌ساله مهدی عباسی، خلافت هادی عباسی آغاز شد که عمر خلافت او کوتاه و پرفراز و نشیب بود. قیام «حسین فح» در زمان او صورت گرفت و سرکوب شد و عداوتی که ریشه در دوره سفاح داشت و با کشتار صدها تن همراه بود، در دوره منصور تشدید شد و خصومت‌هایی که در دوره مهدی کاهش یافته بود، دوباره آغاز گردید و شرایط علویان از پیش سخت‌تر شد. (فیاض، ۱۳۶۹، ص ۴۷-۴۹)

در زمان هارون‌الرشید، که خلافت او بیش از ۲۰ سال به طول انجامید، امام کاظم علیه السلام علاوه بر مناظره با هارون‌الرشید، با برخی از علمای سایر مذاهب نیز مناظره برگزار نمودند که اساس این مناظرات توسط هارون‌الرشید و به منظور ترویج سایر افکار و کاهش جایگاه شیعه برپا شده بود. (چلونگر و دیگران، ۱۳۹۴)

در مناظره امام با هارون الرشید، که در شهر بغداد صورت گرفت، امام به سه تهمت پاسخ دادند: نخست. هارون مدعی ارتباط یکسان خود با امام کاظم علیه السلام بود که امام اثبات کردند فرزندان ابوطالب به علت یکسان بودن مادر حضرت ابوطالب با حضرت عبدالله، نسبت به جناب عباس، قرابت بیشتری دارند و این دو خاندان یکسان نیستند. دوم. نسبت امام به پیامبر را مانند نسبت حضرت عیسی به مادر قیاس نمودند و اثبات کردند که فرزند پیامبر هستند. سوم. این بدعت را که دختر در صورت وجود عمو از متوفی ارث نمی‌برد تشریح و بدعت بودن این موضوع را اثبات کردند. (سبحانی، ۱۳۹۳، ص ۸-۱۱)

#### ۵. انتخاب رویکرد تقیه

منظور از «تقیه» پنهان کردن دیدگاه و نظر و یکسان عمل کردن با نظر جماعت است تا از گزند دیدگاه افراطی، که موجب قتال می‌شود، مصون بمانند. انتخاب این دیدگاه به علت خفقان موجود در جامعه و افزایش جنگ و خونریزی میان مسلمانان و کشتار سایر شیعیان بود و اساس این تفکر با درک صحیح از شرایط جامعه صورت می‌گرفت. (رضوی، ۱۳۹۷، ص ۶۷) با این رویکرد، کنترل جامعه و اقدامات حکام ممکن گشت و حفظ جان امام و پیروان ایشان نیز محقق شد.

در پایان، تذکر چند نکته لازم است:

۱. در قبال موضوعاتی مانند عبادت و فضیلت شخصیتی امام کاظم علیه السلام نیز مطالب متقن در منابع شیعه و اهل سنت به وفور وجود دارد و برتر بودن ایشان از نظر اخلاقی در مقایسه با مردم زمانه‌شان موضوعی غیر قابل انکار است. (جنتی، ۱۳۸۷، ص ۳-۱۱)
۲. پس از امام کاظم علیه السلام، همان مشکلاتی که ایشان در اثبات امامت خود داشتند، برای امام رضا علیه السلام نیز به وجود آمد. برخی مدعی مهدویت ایشان شدند و برخی از پذیرش امام رضا علیه السلام خودداری کرده، فرقه «واقفه» را تشکیل دادند. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. نوبختی، ۱۳۵۵، ص ۶۷-۷۰ / بیوکارا، ۱۳۸۲)

۳. ظلم حکام زمان امام کاظم علیه السلام به حدی رسیده بود که امام شیعیان برای در امان بودن از شر آنان، برای اعلام امام بعدی و نیز برای ادامه حیات خود و نیز شیعیان، مجبور به تقیه شدند.
۴. با وجود شرایط نامناسب سیاسی، امام کاظم علیه السلام علاوه بر کنترل شیعیان عراق و عربستان، در شهرهای دیگر جهان اسلام، مانند اهواز و مصر، از طریق «وکالت» امور را پیگیری می‌کردند. (قاضوی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۷-۱۸۵)
۵. در زمان هارون الرشید، گروه‌های گوناگون دیگری نیز مطرح بود که امام کاظم علیه السلام به آنها واکنش مناسب نشان دادند؛ از جمله: غالیان که مقام اهل بیت علیهم السلام را با غلو بیان می‌کردند؛ اهل حدیث که احادیث جعلی را رواج می‌دادند؛ و معتزله که کناره‌گیری را انتخاب کرده بودند. (قوجائی خامنه، ۱۳۹۷، ص ۷-۲۴؛ رضوی، ۱۳۹۷، ص ۵۱-۸۷)
۶. مهدی عباسی امام کاظم علیه السلام را زندانی کرد، اما به سبب خوابی که از امام علی علیه السلام دید ایشان را آزاد کرد. این واقعه در کتب معتبر شیعه ثبت شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۷۰۰)

### جمع‌بندی و نتیجه

قضایات در قبال نحوه به امامت رسیدن امام کاظم علیه السلام و اقدام امام صادق علیه السلام بدون درک شرایط زمانی و بحران‌های شیعیان در آن برهه تاریخی، ممکن نیست. اینکه همه ائمه اطهار علیهم السلام برای مرحله آغازین امامت خود با بحران مشابهی، مانند بحران آغازین امامت امام کاظم علیه السلام مواجه می‌شوند، گواه این حقیقت است که برای یافتن امام به حق، باید تلاش کرد و در دین اسلام، قرار نیست موضوع امامت و پذیرش آن در جامعه اسلامی بدون شناخت و آگاهی صورت گیرد.

امام کاظم علیه السلام صفات بارزی دارند که در منابع شیعه و اهل سنت، ذکر شده و اقرار به آنها ضروری و یافتن آن صفات ممکن است.

علاوه بر منقولات وارد شده در خصوص نحوه امامت ایشان، ملاک‌ها و معیارهای مشخصی برای همه ائمه اطهار نقل شده که امام کاظم علیه السلام نیز از این معیارها برخوردارند. به عبارت دیگر، از یک سو، شخصیت و از سوی دیگر، داشتن ملاک‌های منقول، و در نهایت، اقدامات ایشان - مانند وارستگی مادی و سیاسی، شفاف‌سازی در غضب حکومت شیعیان، مقابله علمی با جریان‌های انحرافی و فرقه‌های مختلف شیعه، مناظره با خلفای عباسی و انتخاب رویکرد تقیه - به این مطلب منتهی می‌شود که شیعیان دارای امامی هوشمند و متفکر هستند که توانسته‌اند در مدت ۳۵ سال، ضمن حفاظت از خود، یاران و شیعیان و امام بعد از خود، مقابله صحیحی با ستم‌کارترین حکام ادوار اسلام داشته باشند و رهبری شیعیان و مسلمانان را به عهده بگیرند، هرچند ایشان نیز مانند پدر و اجدادشان و نیز اولاد گرامی‌شان دچار برداشت‌های غلط و افراط‌گونه و کم‌اعتقادی نسبت به دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان پس از ایشان هستند.

## منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۲)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن شهاب‌الدین (۱۲۵۶)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، لبنان، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن شهر آشوب، رشید الدین محمد بن علی (۱۴۰۸)، مناقب آل ابی‌طالب، قم، علامه.
۴. بغدادی، ابن خطیب (۱۴۱۷)، تاریخ بغداد، لبنان، دارالکتب العلمیه.
۵. بیوکارا، محمدعلی و صفری، وحید (۱۳۸۲)، «دو دستگی در شیعیان امام کاظم علیه السلام و پیدایش فرقه»، علوم حدیث، ش ۳۰.
۶. پاک نیا، عبد‌الکریم (۱۳۸۳)، «امام کاظم علیه السلام اسوه صلابت و ظلم ستیزیگ»، در: مبلغان، ش ۵۷.
۷. جعفریان، رسول (۱۳۷۷)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، قم، انصاریان.
۸. جنتی، محمد اسحاق (۱۳۸۷)، «بررسی سیره امام هفتم علیه السلام در منابع رجالی اهل سنت»، سخن تاریخ، ش ۲.
۹. جوزانی، ابوالفرج (۱۳۸۵)، صفة الصفوة، سوریه، دار الوعی.
۱۰. چلونگر، محمدعلی و نجاتی، محمد سعید (۱۳۹۴)، «بررسی رویکردهای سیاسی و معنوی امامت شیعه در زندگی امام کاظم علیه السلام»، تاریخ اسلام، ش ۶۱.
۱۱. خراسانی، محمدحاشم بن محمد (۱۳۴۷)، منتخب التواریخ در زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، تهران، اسلامیة.
۱۲. رضوی، نجمه (۱۳۹۷)، «منش سیاسی امام کاظم علیه السلام در برخورد با خلفای هم عصرشان»، رهیافت فرهنگ دینی، ش ۴.
۱۳. رفیعی، امیرتیمور و رضی، ناهید (۱۳۹۳)، «مواضع سیاسی امام کاظم علیه السلام در مقابل خلفای عباسی»، در: پژوهشنامه تاریخ، ش ۳۷.



۱۴. سبحانی، جعفر (۱۳۹۳)، «مناظره های امام کاظم علیه السلام با هارون الرشید»، درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۶۴۰.
۱۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴)، الملل و النحل، قم، منشورات الشریف الرضی.
۱۶. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات، ترجمه میرزا حسن کوچه باغی، تهران، علمی.
۱۷. طباطبائی، سیدمحمدکاظم و بهرامی، علیرضا (۱۳۹۱)، «جستاری در آسیب‌شناسی چالش‌های آغاز امامت امام کاظم علیه السلام»، فلسفه و کلام، ش ۸.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۱۷)، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، دارالکتب اسلامیة.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳)، احتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، مرتضی.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱)، رجال الطوسی، نجف، حیدریه.
۲۱. عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن حجر (۱۳۲۵)، تهذیب التهذیب، لبنان، دارالفکر.
۲۲. عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۹)، مسند الامام کاظم علیه السلام، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۳. فیاض، علی‌اکبر (۱۳۶۹)، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران.
۲۴. قاضوی، سیدحسن (۱۳۹۴)، «بررسی ابعاد توفیق امام کاظم علیه السلام در حفظ و گسترش تشیع»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ش ۲.
۲۵. قوجائی خامنه، مریم (۱۳۹۷)، «احتجاجات قرآنی امام موسی کاظم علیه السلام با برخی جریان‌های انحرافی»، نامه جامعه، ش ۱۲۶.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۳۰)، الکافی، قم، دارالحديث.
۲۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۸. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۱۱)، مروج الذهب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۹. مغنیه، محمدجواد (۱۳۵۵)، شیعه و تشیع، تهران، اسلامیة.
۳۰. مکی، محمدکاظم (۱۳۸۳)، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه مهدی سپهری، تهران، سمت.
۳۱. منزوی، حافظ جمال‌الدین ابی‌حاج یوسف (۱۴۰۰)، تهذیب الکمال، لبنان، دارالفکر.

۳۲. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۸)، *مستدرکات علم الرجال*، قم، موسسه نشر الاسلامی.
۳۳. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۵ ق)، *فرق الشیعه*، بیروت، دار الاضواء.
۳۴. هیتمی، ابن حجر (۱۳۸۵)، *الصواعق المحرقة فی الردّ علی اهل البدع و الزندقة*، قاهره، مکتبه القاهره.
۳۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۲)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.